



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال دوم (دوره جدید) / شماره هفتم / بهار ۱۴۰۰



20.1001.1.26764830.1400.2.8.3.8

تحلیل لزوم تغییر و همگرایی علوم دانشگاهی در ظهور تمدن نوین اسلامی

امید رضایی فر^۱

(۸۹-۶۹)

چکیده

مقاله حاضر به تحلیل رابطه علوم در مراکز علمی دانشگاهی در سطح دنیا می‌پردازد. دانشگاه به عنوان مرکز گسترش علوم نتوانسته است در خود و روح بشری همگرایی ایجاد نماید. شاهد این ناتوانی در ارتقاء جایگاه مادی و معنوی روح انسانی، عدم توانایی ساختار دانشگاهی در نیل به هدف واحد است؛ که آن‌ها را نسبت به هم واگرا می‌نماید. عدم وجود جایگاه حکیم و علامه جامع‌العلوم، در خروجی دانشگاه‌ها، مساله جدی است که مراکز علمی بدان مبتلا هستند. در این مقاله به روش توصیفی به ارزشیابی مولفه‌ها و برآوردی از نظر خبرگان به همراه گردآوری نتایج تجربی اتفاقات و پیامدها پرداخته شده و نتیجه آن بهره‌مندی از رویکرد ایجاد پارادایم جدید در حرکت تمدنی جهان اسلام است. در ابتدا، با استفاده از جمع‌آوری داده‌ها، مفاهیم مرتبط با آسیب‌ها، چالش‌ها و موانع تمدن نوین اسلامی استخراج و سپس مدل مفهومی مبتکرانه پیشنهاد گردیده است. یافته‌های پژوهش نشان دادند یک تمدن پارادایم‌ساز و مبتنی بر اصول غیراقتباسی، می‌تواند در دانشگاه‌ها با تغییر رویکرد به اصول اساسی توحیدی در معنای عام، عملی و بین‌رشته‌ای، که مضمون اصلی دانشگاه اسلامی بوده و می‌تواند منجر به حکمت محوری در توسعه آموزش عالی و تمدن‌سازی گردد، محقق شود. برخلاف نگاه سکولار به دانش، یعنی علمی که در مصادیق، اثری از روابط دیگر علوم و الهیات نمی‌بیند، و جز انحراف در مسیر انسان نیست. دانشگاه‌ها می‌بایست با تغییر نگرش و سبک، نه تغییر ماهیت، به همگرایی برسند و از مسیر غیرالهی فاصله بگیرند. ایجاد این همگرایی علوم می‌تواند به پارادایم مبتنی بر تمدن اسلامی و ظهور تمدن نوین علمی منجر شود.

واژه‌های کلیدی: همگرایی علوم، حکمت، علم و تمدن اسلامی، دانشگاه اسلامی.

۱. دانشیار گروه سازه، دانشکده عمران، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. orezayfar@semnan.ac.ir

نوع مقاله: ترویجی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱

مقدمه

دانشگاه به عنوان مرکزی برای گسترش و شناسایی علوم همواره در سده‌های اخیر مورد توجه جامعه بوده است. جایگاهی که برای توسعه، ترویج و شناخت هرچه بیشتر مسائل اطراف زندگی بشری مطرح شده است. ساختار دانشگاه‌ها از سالهای ۱۸۰۰ میلادی تاکنون، تفاوت اساسی با ساختار علم‌شناسی و علم‌آموزی در گذشته دارد. علی‌رغم خرق عادت و نوآوری که در برخی از مسائل در طول تاریخ کاربرد داشته و موجب حذف خرافه و مصادیق غیرعلمی شده است، در زمینه معرفتی و علوم تجربی، که توسط نوع بشر تجربه و کشف شده است، استناد به تجربه‌های گذشتگان، نشان‌دهنده درایت، اصالت، و عدم توجه به آن نشانه از نو تجربه‌کردن است. مسیر گسترش علوم در تمدن‌های کهن و ایرانی و نیز در تمدن اسلامی، روم و یونان مشابهت‌هایی از جنس گردهمایی علوم و تجربیات تضاربی در حوزه‌های مختلف است. آن ساختارها که ایراداتی را جهت عدم تطبیق با نرخ رشد جمعیت، نیاز و تقاضای جامعه به خود دید، دستخوش تغییراتی به این بهانه شدند که گویا مسیر اصلی آن را تغییر داده است.

یکی از مشکلاتی که در قرون اخیر مشاهده می‌گردد، افزایش مشکلات جوامع علی‌رغم پیشرفت‌های ظاهراً مهم علمی در حوزه‌های مختلف است. از ملموس‌ترین مسائل آن، لزوم پیشرفت متوازن (توسعه پایدار) است که در شاخه‌های زیست محیطی بیشتر اثرات خود را نشان داده است. تغییرات ایجاد شده در اکوسیستم‌ها و زمین ناشی از عملیات مختلف ساخت و اکتشاف بدون امکان بازگشت کوتاه‌مدت (پیدایش مواد معدنی و کانی) و بلندمدت، آلودگی کلان ایجاد شده در طبیعت همانند تغییرات در لایه ازن و نرخ آب‌شدن قطب‌ها، تغییرات در سطح حیات زمین، تغییرات در توزیع و چرخش آب و ظهور تکنولوژی خودرو و تسلیحات نظامی، از جمله آن است. در این رابطه موارد متعدد از تردید مخترعان در خصوص کاربردهایی از علوم طبیعی و ماورای طبیعی، موجود و مستند می‌باشد.

پرسش اساسی این است که لوازم تغییر و همگرایی علوم دانشگاهی در ظهور تمدن نوین اسلامی چیست؟ در پاسخ به این سؤال سعی در بررسی آن با نیت فتح بایی در تبادُل نظر در این زمینه شده است. سؤالات فرعی زیر در ارتباط با سؤال اساسی مطرح می‌شود:

چرا در عصر حاضر و در خروجی دانشگاه‌ها جایگاهی به عنوان حکیم و علامه با تعریف جامع-العلوم را نمی‌توان یافت؟

دانشگاه چگونه می‌تواند به تربیت افراد و عقایدی منتهی شود که باعث رشد بشر بوده و تمدن‌ساز شوند؟

علم در هر حوزه‌ای چگونه می‌تواند تعهد انسانی به همراه داشته باشد؟

انسان چگونه می‌تواند خیر و شر خود را تشخیص دهد؟

انسان چگونه می‌تواند انتفاع یابد، ضرر نکند و ضرر نرساند؟

آگاهی انسان به ماهیت اعمال خود در اثرات متقابل با دنیای اطراف چگونه ممکن می‌شود؟

علم بشر ذاتاً محدود بوده و اذعان به آن در زندگی وی مشهود است. مسئله حاضر دارای ابعاد اثرگذار گسترده‌ای است که می‌تواند کلیه علوم تجربی، انسانی، نظامات علمی و دانشگاهی را در سطح جامعه و با اثرات اجتماعی و رویکردهای تغییر در سبک زندگی مورد تأثیر قرار دهد. اهمیت این موضوع در تأمین توالی نسل و تکامل پرورش روح انسان و تعالی آن حائز اهمیت بوده، به گونه‌ای که در مسیر پارادایم حاضر در عرصه جهانی تقلیل هر دو مورد با سرعت و شتاب روزافزون مشهود است. این مقاله به بررسی این موضوعات و ارائه‌ی طریقی بر این سؤالات با نگاه بر لزوم تغییرات در زیرساخت نظام‌های دانشگاهی می‌پردازد تا بتواند زمینه‌ساز ایجاد نیاز در سطح جامعه اسلامی و جامعه علمی برای ظهور تمدن اسلامی موعود و بسترسازی آن گردد.

پیشینه پژوهش و نظریات موجود

تمدن‌گرایی اسلامی، به ظاهر بعد از جریان‌های تجددگرایی و شریعت‌گرایی پا به میدان گذاشت. این رویکرد هرچند ریشه در آرای اندیشمندان بزرگ اسلامی در سده گذشته دارد اما در قالب گفتمانی مستقل در کشورهای اسلامی و به ویژه در چند دهه اخیر مطرح شده است. رویکرد تمدن‌گرایی تلاش دارد میان شریعت‌گرایی دینی و تجددگرایی جمع کند؛ از اینرو معتقد است که نه تنها دین با مقولاتی چون نوگرایی و توسعه در تضاد نیست بلکه تحول و پیشرفت علمی را از لوازم زندگی اجتماعی می‌داند. نقطه اختلاف این دیدگاه با تجددگرایی اسلامی در این است که روشنفکران مسلمان الگوهای خود را از مدرنیته اقتباس کرده و تنها به سازگاری ظاهری آن‌ها با اصول شریعت می‌اندیشند، حال آنکه رویکرد تمدن‌گرا به دنبال تبیین الگوهای پیشرفت در چارچوب فرهنگ اسلامی و آموزه‌های وحیانی است؛ رویکرد تمدن‌گرایی در واکنشی فعال و تعاملی با دو گرایش پیشین شکل گرفته و به دنبال پاسخگویی به چالش‌های عینی و گره‌های ناگشوده‌ای است که

دیگران از حل و فصل آن باز مانده‌اند؛ لذا در نظام معنایی آن، نشانه‌های ظاهراً مشترک زیادی با دو گفتمان یاد شده وجود دارد. (سبحانی، ۱۳۸۵: ۳۰۵) از منظر تمدن‌گرایان، مشکلات پیش روی جهان اسلام متأثر از استکبار سلطه و عقب‌ماندگی مسلمانان در تولید علم است؛ و معتقدند که برای حل مشکلات جهان اسلام باید یک "تمدن نوین اسلامی" را شکل داد.

شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها از منظر پایگاه شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها، قوه عاقله‌ای است که با درک صحیح و جامع از ابعاد مفهوم اسلامی شدن دانشگاه‌ها و شناخت دقیق از وضعیت موجود، اقدام به تدوین راهبردها و برنامه‌های مناسب نموده و با نظارت کمی و کیفی بر حسن انجام برنامه‌ها، دستگاه‌ها و نخبگان را در طی این فرایند، راهبری می‌نماید. یکی از اصول عمومی این مأموریت، اهتمام به علم و اعتقاد به تأثیر بنیادی آن در اداره صحیح جامعه، تأمین رفاه و سعادت مردم و رشد متوازن است. آیت‌الله خامنه‌ای اعتقاد دارد، اسلامی کردن دانشگاه‌ها یک معنای عمیق، واجب، وسیع و جامعی دارد که شرط علمی بودن، اسلامی بودن، ایستادگی روی اصول اندیشه انسانی و خودباوری است و نه صرفاً ظواهر اسلامی. (قدوسی، ۱۳۹۳: ۵۵) به زعم جوادی‌آملی، اولین و آخرین حرف را در دانشگاه‌ها، علم می‌زند و تا زمانی که دانش در دانشگاه مرتبط با اسلام نشود، نمی‌توان آن را اسلامی خواند. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۳: ۷)

حوزه، قول و دانشگاه فعل خدا را تفسیر می‌کند، و دانشجو باید در دانشگاه رابطه میان نعمت و بلا را در جهان بداند و علوم، اعم از علوم تجربی و انسانی باید اسلامی‌سازی شوند. این نگرش مبتنی بر ترسیم صحیح و هندسی دو مسئله «رابطه عقل و دین» و «رابطه علم و دین» است. دو آسیب، محدود کردن دین به نقل و خارج ساختن عقل از حریم معرفت دینی و نگرش افقی به علم و طبیعت‌انگاری تمام هستی و گسستن دانش‌ها از یکدیگر و به خصوص از فلسفه و جهانبینی الهی، پندار تعارض علم و دین را موجب گشت. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶: ۱)

علوم به سه جهت اسلامی هستند: اولاً، علم محصول عقل و عقل داخل در حریم دین است، لذا محصول داخل در حریم دین است؛ دوماً، علم کاشف طبیعت است، صدر و ساقه جهان فعل و صنع خداست؛ پس علم، لاجرم الهی است، سوماً، علوم می‌توانند با فهم اجتهادی از خطوط کلی کتاب و سنت، طبیعت انسان را استخراج و به کار بندد و از این طریق برکات ببرند. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۹) مقام تکوین دین، در سطح هستی‌شناسی و معرفت‌شناختی دین تفکیک می‌گردد. در سطح هستی دین که مختص خداوند است مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و قوانین فقهی-حقوقی

برای هدایت بشر تعیین شده است. سطح اول معرفت، معصومانه و کامل از سنخ علم حضوری بدون شائبه‌ای علمی-عملی است؛ هم عین‌الیقین و هم حق‌الیقین است. سطح دوم معرفت غیر-معصوم از وحی که معصومانه، زلال و در سطح علم شهود، عین‌الیقین و حق‌الیقین نبوده و علم حصولی است که در لوای عبارت دین ارائه می‌شود، معرفتی که در پس پرده وحی و آیات الهی است و نقل (ادراک، تفسیر و فهم بشر از وحی برخلاف اصل آن که مختص انسان معصوم) نامیده می‌شود. تطبیق اشتباه وحی با نقل و دین با نقل به برداشت سطحی و گاه اشتباه از وحی می‌انجامد.

(جوادی‌آملی، ۱۳۸۶: ۲۵)

فراگیری علوم اسلامی از نظر اسلام «فریضه» محسوب می‌شود و در تمدن اسلامی مسلمانان آن علوم را از جهت رفع نیازها و انجام فریضه‌ها محترم می‌شمرده‌اند. (مطهری، ۱۳۸۷: ۳۳) علوم به دو دسته عقلی و نقلی تقسیم می‌گردند. (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۱۱) این علوم به واسطه رشد جغرافیایی اسلام در برهه‌های مختلف به فضای استدلالی راه یافته و موجب تکمیل شده است. (زیدان، ۱۳۷۲: ۵۵) این موضوع در ایران با داد و ستد علمی و عملی همراه بوده است. (مطهری، ۱۳۹۷: ۲۴) عقل در مقابل وحی نیست ولی در برابر نقل است. علم عقل، حصولی است و نه حضوری؛ خطاپذیر است نه معصوم؛ با مفهوم کار دارد و نه با حقیقت؛ هم منقطع‌الاول است و هم منقطع‌الآخر؛ نه از آغاز باخبر است و نه از انجام؛ تنها انسان کامل معصوم از گزند سهو و نسیان و انقطاع اول و آخر مصون است. دانشگاه با علوم اسلامی خروجی‌اش امام متقیان است. (جوادی‌آملی، ۱۳۹۶: ۱) صرفنظر از مقام ذات و صفات، حکمت متعالیه اعم از وحدت وجود منتهی به فلسفه و وحدت شهود منتهی به عرفان، قابل دستیابی توسط انسان است. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۷)

دانشگاه از منظر امام خمینی (ره) دانشگاه انسان‌ساز و تمدن‌ساز است. تحقق معقول علوم تجربی اسلامی، نیازمند معرفت‌شناسی قدرتمند و فلسفه پویا است که روابط دین با همه شاخه‌های علوم تجربی و فلسفه را قانع‌کننده تبیین نماید. توسعه تکنولوژی همه‌جانبه در چارچوب اصول دین رخ می‌دهد. در اسلام وجود تعابیر علم نافع، امکان ثمره مثبت یا مضر را نشان می‌دهد. رابطه انسان با جامعه و طبیعت با توسل بر همین علوم مکتشفه، ممکن می‌گردد. ضمناً توسعه در قرآن در بستر دنیا با دید متناهی بودن آن رخ می‌دهد بدون آن که آنرا هدف قرار دهد. ارتباط با خدا، خویشتن، جامعه و طبیعت باید مشمول توسعه و متشکل از این ۴ دسته از علوم باشد. علم علاوه بر کشف ماده متضمن آیه و مخلوق بودن است و هستی را بدون حذف ماورالطبیعه مطالعه می‌کند. (ملایری، ۱۳۸۷: ۹۹)

تکنولوژی، بشر را با بحران زیست محیطی روبرو کرده و برخی بر این عقیده هستند که راه برون رفت از آن خاتمه فناوری است. پستمن در کتاب تکنوپولی، در مقام ارائه راه حل برون رفت از این مشکل، وظیفه را برعهده نظام آموزشی می نهد و به زعم وی این نظام ها قادرند، نسل آتی را تعلیم و آگاه سازند. برخی چون حسین نصر، راه را بازگشت به سنت و علم سنتی می دانند. (نصر، ۱۳۷۹: ۵۶)

طبقه بندی علوم می تواند به نیاز علمی هر تمدن اعم از به کارگیری روشمند، تفکیک و یا ترکیبی علوم پاسخ مناسبی دهد. (اکرمی، ۱۳۸۹: ۷۱) ضروری است که اندیشمندان رشته های مختلف در تعامل با یکدیگر به انسان بپردازند و با رویکرد بین رشته ای انسان را مورد مطالعه قرار دهند. (رضوی، ۱۳۸۸: ۶۵) با توجه به نظریه هاوینگتون، غرب از بروز تمدن اسلامی واهمه داشته و بدین منظور برای پیشگیری از این موضوع با اسلام هراسی و معرفی اسلام-آمریکایی کشورها را در دوراهی انتخاب سلفی ها یا پایگاه آمریکایی قرار داده است. لذا ضمن مخالفت با تکفیری ها، چهره ای نامعقول از اسلام به جهان معرفی می نماید. (علی یاری، ۱۳۹۴: ۱۱۹)

طرفداران همگرایی علم و فناوری می خواهند موجود فرانسائی با توانایی های فوق بشری، از انسان بسازند. مخالفان آن معتقدند، حریم خصوصی، اختیار و مرز میان انسان و ماشین از میان خواهد رفت. در حالی که در قرآن، انسان دارای دو بعد مادی-روحانی است. اساس تفکر و دیدگاه مادی، هویتی جز ماده و جسم قائل نیست. (خان احمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰) همچنین دارایی های غیر ملموس دانش یا سرمایه اجتماعی به عنوان کلیدی ترین نقش در موتور توسعه اقتصادی است که برای به فعل درآوردن مطلوب، نیازمند حضور فرهنگی و پژوهشی برجسته است. (گودرزوند چگینی، ۱۳۹۷: ۱۶) نوع بهره برداری از علم از نگاه مولوی اهمیت دارد، "علم را بر دل زنی یاری بود، علم را بر تن زنی ماری بود"، اشاره به تمایز بر خورد مادی و معنوی با علم دارد. تمدن اسلامی که مرکز ثقل آن سرزمین ایران و علمای ایرانی بودند، دچار امتناع اندیشه و فقدان رشد علم شدند. و در سایه اتفاقات میانه قرن ۱۹ به انزوا و اضمحلال تمدن اسلامی منجر شده است. (کافی، ۱۳۹۵: ۱۴)

تاریخچه تغییر پارادایم در نظامات علمی و آینده نگری در اسلام

در میانه قرن بیستم رویکرد اثبات گرایی مسیر علم را تاکنون تبیین نموده است، در اثبات گرایی یا یافت باوری موسوم به پوزیتیویسم، هرگونه فلسفه علم بر اساس این دیدگاه است که در علوم طبیعی و

اجتماعی، داده‌های برگرفته شده از «تجربه حسی»، تنها منبع همه شناخت‌های معتبر است. پوزیتیویسم مدتی قابل ملاحظه، سنت رایج در فلسفه علم بود، اما با ظهور نگرش جدید، و کارهای متفکرانی مانند کوهن و کواین کم‌کم به حاشیه رانده شدند. برطبق نظر کوهن سیر دگرگونی و پیشرفت یک علم به صورت یکسان نیست، بلکه دوره‌های هنجارین و انقلابی را از سر می‌گذراند. براین اساس خطاها در علوم موجود رهیافتی برای علوم جدید خواهند بود. (کوهن، ۱۳۸۹: ۷۸) لذا در ظهور تمدن اسلامی نیاز به بازتعریف یک پارادایم علمی خواهد بود که نظارت و دقت بر خطاهای پارادایم موجود دارد. فناوری‌های همگرا مطرح شده در دهه اخیر، اصول جدی در تفاوت لازم برای رشد بشر با اندیشه غربی، از جمله لزوم ترکیب علوم چهارگانه (زیستی، اطلاعات، شناختی و نانو) با یکدیگر را دنبال می‌کند که بطلانی بر تجزیه‌گرایی در عمیق‌سازی دانش کاربردی است، که در قالب محصول و توسعه کسب و کار تعریف می‌شود. تمدن‌هایی که به دنبال انقلاب‌های جدید صنعتی، کشاورزی، آی‌تی و مجموعاً زندگی هستند، بدون بهره‌گیری از این حوزه نمی‌توانند به آن دست یابند. همه دانش بشر طی قرن‌ها جمع شده و می‌خواهد راه جدیدی باز کند تا انقلاب جدید و شکوفاشدن توانمندی انسان و رسیدن به ابر-انسان را منجر شود. هدف این همگرایی در نهایت، ارتقاء عملکرد انسانی است. (Bainbridge, Mihail, 2005: 10)

وجه تمایز دانشگاه‌ها تغییراتی بنیادی ویژگی‌های درهم تنیده‌اش است. در نسل اول، آموزش نقش محوری داشته و جایگاه اجتماعی این نسل انتقال میراث دانش به نسل بعد بوده است. بسیاری از بزرگ‌ترین نوآوری‌های علمی در علوم طبیعی در قرن ۱۷ میلادی رخ داده است. انتقاد، پژوهش و نوآوری در انتقال معرفت به نسل بعد مؤثر بود. این دانشگاه‌ها در انزوای اجتماعی و با بودجه دولتی دایر بود. اولین گذار جدی در نهاد دانشگاه در قرن ۱۹، زمانی بود که ایده روشنگری و نقد چارچوب‌ها اروپا را درنوردید. "هامبولت"، فیلسوف آلمانی در پی تلقی جدیدی از دانشگاه به دنبال کشف طبیعت بوده و سعی در حفظ میراث گذشتگان یا دفاع از آن‌ها ندارد. برخلاف دانشگاه‌های نسل اول که امروز عملاً وجود ندارند، دانشگاه‌های نسل دوم هنوز حتی در کشورهای توسعه یافته بخش عمده دانشگاه‌ها هستند که بعضاً تحت حمایت مالی دولتی هم نیستند. در قرن ۲۰، خرابی ناشی از جنگ جهانی و تبعات آن، انتظارات اجتماعی خاصی را بر روی دوش دانشگاه‌ها گذاشته بود. آن‌ها باید علاوه بر تربیت نیروی متخصص در تولید شغل، ثروت و توسعه اقتصادی نقش مستقیم ایفا کنند. دانشگاه کمبریج و استنفورد با تأسیس دره‌سیلیکون، الگویی ایجاد کردند.

دانشگاهی که صرفاً به دنبال پژوهش و آموزش نیست و سعی دارد با سرمایه‌گذاری در نوآوری و تجاری‌سازی ایده متولد در دانشگاه، به تولید ثروت و کارآفرینی بپردازد. در نسل سوم، آموزش و پژوهش، ذیل نوآوری و کارآفرینی تعریف می‌شود. جدول ۱ مقایسه نسل‌های دانشگاهی است. علی‌رغم ارائه مفهومی اولیه، دانشگاه نسل چهارم، صرفاً یک بنگاه اقتصادی پاسخ‌گو منفعلانه به نیاز بازار نیست. (Hamm, Kopper, 2015: 14)، بلکه سعی می‌کند تا فعالانه محیط اجتماعی-اقتصادی جامعه را شکل دهد. (Lukovics & Zuti, 2015: 38).

جدول ۱ مقایسه ویژگی دانشگاه‌های نسل اول تا سوم (Wissema, 2009: 1) و نسل چهارم (Lukovics, Zuti, 2015: 38)

ویژگی	نسل اول	نسل دوم	نسل سوم	نسل چهارم
هدف	آموزش	آموزش و پژوهش	آموزش، پژوهش و بهره‌گیری از دانش	آموزش، پژوهش، بهره‌گیری از دانش و توسعه فعالانه اقتصادی و اجتماعی
نقش	حفاظت از حقیقت	شناخت حقیقت	ایجاد ارزش افزوده	خلق اهداف راهبردی و ایفای نقش محرک در جامعه و اقتصاد
خروجی	متخصصین	متخصصین و دانشمندان	متخصصین، دانشمندان و کارآفرینان	متخصصین، دانشمندان و کارآفرینان و اقتصاد محلی رقابتی
روش	مدرسی	علم تک رشته ای	علم چند رشته ای	علم بین رشته ای
زبان	لاتین	ملی	انگلیسی	چند زبانه (انگلیسی و زبان محلی)

جهت گیری	جهان‌شمو ل	ملی	جهانی	-
مدیریت	رئیس	دانشمند	مدیریت حرفه ای	مدیریت حرفه ای و متخصصین محلی
انکای مالی	سلطنت	دولت، شهریه	بدون حمایت و دخالت دولت	-

نهی هدف و هماهنگی در جهان آفرینش موجب شکل‌گیری ظلم و ستم است. براساس قرآن، آفرینش جهان هدف‌دار بوده، هیچ‌گونه بطلان و عبثی ندارد؛ (ص: ۲۷) و هدف هر چیزی کمال مناسب آن است و کمال وجودی جهان خلقت، نیل به مقام برتر هستی و رهیدن از نقص نسبی و رسیدن به تمامت و سلامت است. ناهماهنگی، ستم با جهان آفرینش و متضاد با هدف خلقت و جهاز هاضمه آن بوده و مایه تباهی و مانع رسیدن به هدف است؛ (ظهر الفساد في البر...) (رم: ۴۱)، (و لو اتبع الحق أهوائهم لفسدت السموات و الأرض...) (مؤمنون: ۷۱) همچنین انسان مخلوق ممتازی است که با هدف ویژه آفریده شده و عبث نیست؛ (أیحسبُ الإنسان أن یتَرَک سُدی) (قیامت: ۳۶)، (أفحسبتم أنما خلقناکم عبثاً و انکم إلینا لا ترجعون). (مؤمنون: ۱۱۵) ستم و ظلم با کمال انسان متناسب نبوده، همواره سدّ راه رسیدن وی به مقصود آفرینش است. اسلام، نوید می‌دهد که حکومت پهنه زمین و گستره زمان به دست و ارستگان آزاده از هرگونه رذیلت قرار می‌گیرد؛ تا هم به ستم ظالمان پایان بخشد و هم سطح زمین از تباهی طاغیان تطهیر گردد، (و نُرید أن نَمَنَ علی الذین استضعفوا فی الأرض و نَجعلَهُم أئمّةً و نَجعلَهُم الوارثین)، (قصص: ۵) (... أن الأرض یرثها عبادی الصالحون). (انبیاء: ۱۰۵) وظیفه حکومت صالحان وارث زمین را چنین ترسیم می‌نماید: (الذین إن مکنّاهم فی الأرض أقاموا الصلوة و اتوا الزکاة و أمرؤا بالمعروف و نهوا عن المُنکر و لله عاقبة الأمور) (حج: ۴۱). (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۰)

این ستم در نوعی از کاربرد نسنجیده علوم حادث می‌شود، لذا انسجام علوم و تمرکز بر عدم تعدی، کمتر تاکنون مورد توجه بوده و علی‌رغم تلاش بر تأمین آن، در اثرات جانبی و تبعات، کمتر در دید و توان محاسباتی بشر بوده است. مسیری که امروز در پیشرفت علوم دیده می‌شود، منجر به تباهی

زمین شده و محیط زیست بشری را در ارتفاع محدود به اضرار جمعی مدید می‌کشاند و فساد را بر روی زمین و دریا می‌گستراند. این موضوع مبین نیاز به تغییر در مسیر علوم است که موجب تغییر نگرش و پارادایم جدیدی در نظامات دانشگاهی است.

تشخیص، مختصات و مشخصات علم مورد نیاز در پارادایم جدید

در این بخش به بررسی خصوصیات و مصادیق تعریف‌کننده علم مورد نیاز برای پارادایم نوین اسلامی براساس منابع در دسترس و تفاسیر آیت‌الله جوادی‌آملی پرداخته می‌شود. این خصوصیات به صورت شاخصه‌های اصلی قابل حصول یا توجه مورد تدقیق قرار خواهد گرفت.

الف- ظرف و ظرفیت دانش: تفاوت کسب دانش با ظرفیت دانش مهم است. امام حسن مجتبی (ع) طبق نقل کلینی فرمود: «كُونُوا أَوْعِيَةَ الْعِلْمِ وَ مَصَابِيحَ الْهُدَى». (الکلینی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۰۱) شما ظرف دانش باشید و چراغ هدایت؛ این ظرف پرظرفیت را پر از دانش کنید با علم راه خود را ببینید و با چراغ به دیگران راه بدهید تا نه راه آن‌ها را ببینید و نه بیراهه بروید.

ب- حکمت و کوثر بودن علم و عدم تکاثر: خداوند فرمود خود این کتاب حکمت است؛ (یس: ۱ و ۲) زیرا برای هدایت انسان، تبشیر و انذار نازل شده (بقره: ۱۸۵)؛ یعنی علوم ناب را به او افاضه و به بخش انگیزه او عنایت کند؛ که «عَبْدٌ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانُ» (الکلینی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۱). خدای سبحان علمی را می‌ستاید که حکمت و خیر کثیر باشد و نه منشأ تکاثر.

ج- عمل به علم و تزکیه: سخنان امیرمؤمنان (ع) که «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ»، (نهج البلاغه: ح ۱۰۷) «إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا»، «إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا وَ إِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا» و «لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا» (نهج البلاغه: ح ۲۷۴) ناظر به همین است. «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»، مسبوق است به بحث شب‌زنده‌داری و حذر از قیامت و پرهیز از ناصوابی («أَمَّنْ هُوَ قَانِئٌ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحْذِرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ») (زمر: ۹) اول تزکیه است و بعد تعلیم و تعلم؛

د- عدم تعدی حتی غیر عمد: در کنار علوم تجربی، (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) (فاطر: ۲۸) آمده است. اگر علم، تجربی محض باشد، عالم تجربی که معرفت‌شناسی او برهان عقلی است، وقتی به جهان می‌نگرد، از امکان آن‌ها پی به واجب و از حدوث آن‌ها پی به قدیم می‌برد که تفکری فلسفی-کلامی است و اگر سخن از تجربی فلسفی-کلامی نباشد، سخن از تجربه حسی

چون اقسام علوم تجربی است که از موجودات آسمانی و زمینی بهره‌های علمی، اقتصادی، اجتماعی و... می‌برد، این آیه یعنی عالمانی که از نظم، بهره صحیحی برای جامعه به ارمغان بیاورند، نه بیراهه بروند و نه راه کسی را ببندند، سعی کنند از نظام هستی بهره صحیحی ببرند، هم مشکلات خود و هم نیازهای دیگران را برطرف کنند، خشیت آن هراس درونی است، که انسان خود را نیازمند به مبدأ غنی قوی می‌بیند و هراس دارد که لطف آن مبدأ از او جدا و از فیض ذات اقدس اله محروم شود.

ه- **هدایت‌گری و نافع بودن:** هدایت‌گرشدن علم، در پرتو هماهنگی با عمل در جامعه در آیه فوق در کنار آیه نَفَر نیامده بلکه در کنار آیه نظم‌شناسی و بهره‌وری، خدمت کردن به جامعه و حرکت به سمت آزادی و استقلال آمده است. هماهنگی علم و عمل در این است که آن چراغ به دست همین علم (زیتونه) افروخته می‌شود. اگر علمی چراغ افروز نباشد، دودمان سوز است و اگر «زیتونه»، «مشکاة»، «مصباح» و «زجاجه» فراهم نکنند، دیگر (تَوْرَ عَلَي نُورٍ) (نور: ۳۵) نخواهد بود و مصباح هدایت نمی‌شود. علم غیرنافع ممدوح است، «اللهم ارزقنا علماً نافعاً» یا «أَسْئَلُكَ الْعِلْمَ النَّافِعَ» یا «أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»؛ (کفعمی، ۱۴۱۴ ق: ۲۹۹). علمی می‌تواند نافع باشد که قوی‌تر از همه و شهودی است که با عمل صالح همراه بوده و این عمل صالح، تمام نیازهای خود را با آن علم تأمین می‌کند. به عقیده قدما «مَنْ فَقَدَ حَسًّا فَقَدَ فَقَدَ عِلْمًا» (حسینی، ۴۳۰: ۳۷۵) اگر کسی حسی را از دست داد علم حاصل از آن حس را بدون حد و حصری از دست خواهد داد؛ از نظر اسلام نیز بی‌تقوایی حتی اگر علم اسمی و رسمی را فراهم کند، زمینه شهود را فراهم نخواهد کرد، (اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ) (بقره: ۲۸۲) و شرط «عین‌الیقین» با وارستگی حاصل می‌شود. در سوره احزاب پیامبر را اسوه حسنه می‌نامد، ایشان انسان را سراج منیر معرفی کرده و به حکمت و علوم نافع آشنا می‌کند، چون خود او سراج منیر بود، و به همین دلیل اسوه بودن پیامبر، امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید مصباح هدایت باشید، اسوه شدن پیامبر به معنای مستقل از زمان قابل توجه است.

و- **علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین:** خداوند، علمی را منشأ هدایت می‌داند که زمینه «عین‌الیقین» باشد. «عین‌الیقین» زمینه «حق‌الیقین» است. در علوم رسمی هیچ یادی در این سه بخش نیست، فرمود: (كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ) (تکاثر: ۵)، (لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ) (تکاثر: ۶)، (ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ) (تکاثر: ۷) و بعد به «عین‌الیقین» می‌رسد. تقسیم قرآنی براساس آن «علم‌الیقین» ی است که مقدمه و زمینه برای «عین‌الیقین» باشد، فرمود: (كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ)؛ هم‌اکنون که در دنیا هستید، جهنم را می‌بینید. امیرمومنان (ع) فرمود:

«فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا»، (نهج البلاغه: ح ۱۹۳) البته این در حد «کأن» است که کمتر از مقام «أن» است. «علم الیقین» با شهود همراه و زمینه شهود است که انسان بتواند بهشت و دوزخ و اهل آن‌ها را ببیند. خداوند فرمود عده‌ای از مردان الهی هستند که از اسرار و رموز کارهای دیگران باخبر هستند (إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيَّيْنَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ) (مطففین: ۱۸-۲۲) بندگان اهل قُرب نه تنها بهشت را می‌بینند، بلکه از اعمال و ضوابط ابرار در دنیا باخبر هستند، اگر «علم الیقین» به این بارگاه بار نیابد این همان علم مصطلح است که مشکلی را حل نکرده و مشکل‌ساز است. آفت ادراک آن قال است و حال ***خون به خون شستن محال است و محال. (مولوی، ۱۳۷۴: ۲۲۶) مجهول نظری با مفهوم حصولی حل نمی‌شود، اگر حل شد که کار غالب حوزویان و دانشگاهیان همین است، می‌شود علم رسمی و علم اسمی که این «علم الیقین» قرآنی نیست و اگر «علم الیقین» قرآنی بود زمینه شهود دوزخ را فراهم می‌کرد. از اینکه فرمود: (لَتَرُونَ الْجَحِيمَ)؛ یعنی هم‌اکنون که در دنیا هستید دوزخ و اهل آن را یا بهشت و اهل آن را می‌بینید وگرنه بعد از مرگ، کفار هم می‌گویند: (رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَسَمِعْنَا)، (سجده: ۱۲) خدای سبحان به کافران هم دوزخ را نشان می‌دهد (أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ). (طور: ۱۵)

ز- لزوم سیر معرفت ذات خداوند: معرفت خداوند، اسما، اوصاف، افعال، اقوال و آثار، به ترتیب پنج مرحله است. این مراحل پنج‌گانه از اهل شهود، اهل برهان، اهل موعظه حسنه، اهل جدال احسن تا توده مردم برای آن است که «النَّاسُ مَعَادُنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ». (الکلینی، ۱۳۶۷، ج ۸: ۱۷۷) لذا در تمام این مراحل ابزار شناخت و لزوم چگونگی برخورد با اسباب فراهم آمده، ارتباطی تنگاتنگ با مباحثی دارد که منتهی به علوم مختلف می‌گردد.

ح- علم نور الهی: مصباح هدایت «داعی الی الله» است و سراج منیر خود، که نیازی به نور دیگران ندارد. در قیامت شمس و قمر نیست (لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمَهْرِيرًا)، (انسان: ۱۳) هنگامیکه (إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ) (تکویر: ۱) شد، (إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ) (تکویر: ۲) می‌شود. انسان بدون نور نمی‌تواند زندگی کند، نور مصنوعی در آن جا نیست؛ فقط نور الهی است که از هستی انسان متأله نشأت می‌گیرد (وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ)، مصباح هدایت‌ها در قیامت مصداق جمله نورانی (يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ) (حدید: ۱۲) می‌باشند که پیشاپیش آن‌ها نور حرکت می‌کند؛ ولی دیگران این نور را نمی‌بینند، خود انسان تیر است که این نور را می‌بیند. همان علمای

راستین که جزء وارثان انبیا هستند، و «عُلَمَاءُ أُمَّتِي أَفْضَلُ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (جزایری، ۲۰۰۶ ج ۲: ۴۶۵) یا «كَانَتْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۲)، خودشان نورانی هستند و به جامعه نور می‌دهند؛ کسی که علم حصولی مفهومی دارد بعید است که همتا یا به منزله پیامبر باشد؛ ولی کسانی که اهل علم شهود، حضور و تمثلات ملکوتی هستند، در خط مقدم این تمثیل هستند. «ای برادر تو همان اندیشه‌ای» (مولوی، ۱۳۷۴: ۹)

ط- ظرفیت علم و نه اکتساب: امام مجتبی (ع) نفرمود عالم شوید، بلکه فرمود فقط ظرف دانش باشید؛ عقل و علم بشر، تجربی و تجربی به منزله چراغ است و نه صراط و صرفاً تشخیص‌گر و راهنما است، صراط را خداوند معین کرده است، راهیان این راه انبیا و اولیا هستند، چون انسان مسئول است با امر به معروف و نهی از منکر و چون خلیفه خداست با معلم کتاب و حکمت و مزگی نفوس بودن، این راه را به دیگران نشان دهد؛ ارائه این راه تنها به سخن گفتن نیست، بنان و بیان گوشه‌ای از ره‌نمایی است، عمده پیمودن عملی راه است. (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) (اسراء: ۹) در این ظرف، غیر علم نباید جا پیدا کند؛ قصه، افسانه، داستان، خرافات، خواب و خیال آنچه که علمی نیست در نفس انسان جایگاهی ندارد، زیرا خدا دل را ظرف علم قرار داد، و مهم‌ترین علمی که با الهام در این دل به ودیعت نهاد (فَأَلَّهَمَّهَا فَجُوزَهَا وَ تَقَوَّاهَا). (شمس: ۸) از بیانات امیرمؤمنان (س) برمی‌آید که «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا» (نهج البلاغه: ح ۱۴۷) این دل‌ها ظرف علوم است بهترین دل آن قلبی است که ظرفیت آن بیشتر، مبسوط و دارای شرح صدر است، «سینه خواهم شرحه شرحه». (مثنوی معنوی، دفتر ۱: ۱) برخی از مطروف‌ها بر سعه ظرف می‌افزایند؛ همین علم (نافع)، ظرفیت عالم را بیشتر می‌کند. هر علمی ظرف خود را بیشتر نمی‌کند. «كُلُّ وَعَاءٍ يَصْبِقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَسَّعُ». (نهج البلاغه: ح ۲۰۵) حضرت فرمود هر ظرفی با آمدن مطروف از ظرفیت آن کاسته می‌شود مگر ظرف دانش. علم، مطروفي است که بر ظرفیت می‌افزاید. برخی علوم همانند اجرام مادی از ظرفیت ظرف می‌کاهند؛ قلبی که برای علم برهانی و استدلالی خلق شد آن را با فسانه پرکردن و علمی که «عِلْمٌ لَا يَصُرُّ مَنْ جِهَلُهُ وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عِلْمُهُ» (الکلینی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۲) اسراف است؛

ی- علم باقی و جاری در آخرت: مردان الهی بدون هراس از مرگ، مرگ را به جای خود می‌میرانند؛ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»؛ (آل عمران: ۱۸۵). هر ذائقه‌ی مذوق را هضم می‌کند و از بین می‌برد. در صحنه برزخ انسان هست ولی مرگ نیست، پس تا (لِقَاءَ اللَّهِ) (عنکبوت: ۵) راه طولانی

است و اگر قرآن به انسان آموخت (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْتَهُ)؛ (انشقاق: ۶) یعنی نابودی در کار نیست، مرگ تخلل عدم بین متحرک و مقصد نیست، مرگ هجرت مرحله‌ای است؛ پس از مرگ، انسان باید علمی داشته باشد که در برزخ و معاد کارآمد باشد. در هر مقطعی از راه، رهنم خاصی است؛ که باید به سلاح سراج و صراط، به علم صائب و عمل صالح مسلح بود. تنها انسان است که دشمن درونی هم دارد؛ یعنی وهم در اندیشه مزاحم عقل برهانی و شهوت در انگیزه مزاحم عقل عملی می‌باشد که «مَا عُدَّ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اَكْتَسَبَ بِهِ الْجِنَانُ»؛ (الکلینی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۱) فرشتگان بدون وهم و شهوت بوده، اهل مبارزه نیستند، نه دشمن درون دارند و نه بیرون؛ (وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ) (صافات: ۱۶۴) دشمن بیرونی انسان مزاحمان استکبار هستند که همواره سخن آن‌ها (أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ) (اعراف: ۱۲) است و قدرت طلب هستند. دشمن درونی وهم ناسازگار با عقل و شهوت ناسازگار با انگیزه است. اگر از دشمن بیرونی نجات پیدا کرد، از دشمن درونی؛ در جهاد اکبر بین عقل و قلب، جهاد لطیف و ظریفی رخ می‌دهد؛ عقل همواره با استدلال سرگرم است می‌گوید باید بفهمیم، قلب می‌گوید فهمیدن با علم حصولی مشکل را حل نمی‌کند، باید ببینم (كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ). (نحل: ۹۶)

انسان تا زنده است سه مقطع جهاد اصغر، اوسط و اکبر را در پیش دارد و «كادح الي رب» است باید علمی تهیه کنند که تمام این مقاطع را تأمین کند. علم غیر الهی چنین نیست، اما علم الهی صبغه وجهه اللهی دارد. اگر علم چنین بود هرگز (لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا) (حج: ۵) دامن‌گیر انسان نمی‌شود، از گزند سهو و مبالغه مصون است. انسان از هر پلیدی بخواهد مهاجرت کند به جایی می‌رسد که علم استدلالی برای او پای چوبین است علمی متصل به علم الهی لازم دارد که نافع و قوی باشد. ممکن است کسی علم خوب داشته باشد، ولی باز خاموش شود، زیرا علم گاهی عطیه و افاضه خدا، و بعضاً ارتباط خداست. گاهی خداوند به کسی علم صائب عطا می‌کند، اما نگهداری این علم را به او می‌سپارد و اگر قلبی را به علم خود متصل می‌کند، آن علم، فعلی است نه ذاتی و فعل خداست نه در مقام ذات خدا، هر چند علم فعلی به مقام ذات خدا مرتبط است؛ ولی انسان به علم فعلی خدا مرتبط است و به پایان نمی‌رسد. «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأَنَّا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ». (نهج البلاغه: خ ۱۸۹)

ک- علم متصل و منزل الهی: خداوند قرآن را انزال کرد، نه از جنس نزول باران، بلکه آنرا به زمین آویخت؛ یک طرف قرآن به دست خدا و طرف دیگر به دست ماست. اگر جامعه‌ای قرآنی شد، علم

و فیض آن قرآنی است. در همان حدیث «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ...» (ابن حیون، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۸) از پیامبر (ص) رسیده است که این دو ثقل یکی قرآن، ثقل اکبر و یکی ثقل غیراکبر که اهل بیت رسول خدا هستند، قرآن سببی است که «سَبَبٌ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَ طَرَفٌ بِأَيْدِيكُمْ» (مفید، ۱۳۶۴: ۱۳۵) قرآن و علوم قرآنی انداختنی نیست، آویختنی است. اگر کسی قلب خود را ظرف معارف توأم با قرآن و عترت همزمان قرار دهد، علمش از بین نمی‌رود، هرچند کم شود؛ ولی قطع نشود.

اثبات همگرایی علوم، مفهوم نور و علم نور الهی

از منظر اسلامی و فلسفه رئالیسم علم نور الهی است و خداوند به عنوان نور علی نور. هریک از شاخه‌های علم به منزله پرتوی از نور الهی است و نشاندهنده این است که هریک به صورت مستقل شاخه‌ای از نور، الهی می‌باشد و در هریک از علوم به عنوان جنبه‌ای از اسماء الهی متبلور بوده و بی-واسطه با آن مرتبط بوده و تحت اثر آن در طبیعت نقش آفرینی می‌کند. اگر این انوار و پرتوهای الهی ناشی شده از خداوند است، چگونه در دنیای امروز با گسترش علوم و سطح دانش، مشکلات نوع بشر بیش از پیش شده و آنچه امروز ناشی از پیشرفت عاید بشریت شده است چیزی جز ناآرامی، کم‌رنگ شدن همدلی و انسانیت و عدم درک مفاهیم معنوی در سطح عموم نبوده است. این موضوع محدود به دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشورهای در حال پیشرفت نبوده و بیش‌ترین مشکل حتی در جوامع توسعه یافته نیز قابل ملاحظه است.

دانشگاه گسترش علوم را در قالب علم محض منفرد صورت می‌دهد، خواسته یا ناخواسته، دانشگاه با رویکرد فعلی در کشورهای در حال پیشرفت نظیر ایران، که بدون اغراق دنباله‌رو سیستم دانشگاهی متعارف شده در دنیا است، نتوانسته است در علوم و روح بشری همگرایی ایجاد نماید. اگر در گوشه‌ای از دنیا جمع‌گرایی افزایش یافته، اثرات مخرب دیگری اعم از افسردگی‌های اجتماعی، فردی و ماشینی شدن ارتباط انسانی به همراه آورده است. علت واگرایی روح بشری و انزوای معنویت، فرای از بحث اعتقادی، به دلیل واقعیت و هدف واحد نداشتن علوم است، که آن‌ها را در عرصه‌های مختلف واگرا می‌سازد. مهندس مکانیک در طراحی خودرو به پزشک معالج یا کارشناس ادبیات احتیاجی ندارد! اگر خداوند نور علی نور و مرکز اتساع انوار و اسما الهی شناخته می‌شود و هر یک از علوم به عنوان پرتوی الهی در این جهان طنین‌انداز در نظر گرفته شوند، پس منشأ تمام انوار الهی از ذات خداوند است، پس هر کدام از انوار الهی با اتساع از ذات اقدس، در

جهان پرتو افکن بوده و تمثیل آن (معاذالله) به وجود مرکز نوری چون یک چراغ در یک اتاق، تصویری می‌تواند باشد از چگونگی وجود و توسعه علوم، که در آن هر پرتو نوری، می‌تواند شاخه‌ای از علوم اعم از مهندسی، ادبیات، پزشکی و... باشد. در این گسترش، جایگاه انسان‌ها در طول تاریخ حدی میانه در این تمثیل است. به گونه‌ای که در هر برهه از تاریخ سطح علم بشر به میزان قابل توجهی در کشفیات مطرح شده در هر زمان، جایگاهی را مابین مبدأ نور و محل انتشار آن به انسان داده است. در این نمایش با دور شدن از مرکز انتشار (چراغ) سطح تحت تأثیر افزایش می‌یابد و نشان می‌دهد که علوم وقتی در معرض انتشار قرار می‌گیرند و واشکافی می‌شوند، هرچند هر یک جزئی از ذات و اسما خداوند هستند اما در راستای گسترش خود و در توسعه کاربرد ظاهری، دارای ماهیت واگرا نسبت به علوم دیگر هستند که در مجاورت هم قرار گرفته‌اند و این ماهیت واگرا اگرچه توسعه داشته اما دارای واقعیتی دیگر نیز از جنبه دور شدن از ذات اقدس و مرکز انتشار نیز می‌باشد.

در واقع علوم وقتی دارای راستای الهی هستند که در مسیر تعالی به همگرایی متمایل باشند و در این صورت الهی خواهند بود و اگر واگرایی و عدم تناسب در بین علوم مختلف باشد، جهت‌گیری غیرالهی و مسیر مخالف حرکت به سمت خدا خواهند داشت. به تعبیری هنگامی که آدم (س) در بهشت خلاف امر الهی به کشف و درک میوه ممنوعه متمایل گشت، گویی با گسترش دانش خود به دور شدن از بهشت الهی و نزدیک شدن به وعده گاه شیطان رسید! و همین باعث طرد وی گشت.

در مفاهیم مذهبی این موضوع با عناوین دیگر قابل تطبیق می‌باشد، بر مبنای روایات و آیات قرآن، "خداوند تمام علم کائنات از ازل تا ابد را (به صورت نور الهی در قلب پیامبر (ص)) به ودیعه گذارده است" این مضمون ترکیبی، از ودیعه علم الهی به پیامبر، اشاره به وجود آنچه لازم است در قرآن هست، و نزول قرآن چون نور به قلب پیامبر، دارد. به عبارتی، علم موجود در کائنات به صورت نور الهی است، این علم به فرستاده خداوند در قلب وی به ودیعه قرار گرفته است. (نه در مغز)، این علوم قابل جمع و همگرایی و دارای صفت و مضمون مشترکه بوده، دفعاً قابل اعطا هستند و نحوه استفاده عالم کامل، پیامبر (ص)، به این علوم کامله با وجود دارا بودن کل آن با تصور متعارف که توجیه کاربرد در محدودیت زمانی برای ایشان دارد، متفاوت است.

انا مدینه العلم و علی باب‌ها، مصادیقی از این آیات می‌باشند. برداشت و استفاده رسول خدا (ص) از علوم کامله تحت تسلط وی، علی‌رغم زمان و امکانات محدود شده به تاریخ حضور، با نحوه استفاده و توسعه این علوم توسط بشر امروزی متفاوت است که نشان از جهت‌گیری معکوس بشر

امروزی نسبت به روش رسول خدا باشد، اینچنین که انسان در کشف اموری که به تجربه و تحقیق تجربی به آن نائل می‌شود به دلیل یک‌بعدی‌نگری و عدم اعتنا به علوم همجوار و با جهت‌و‌اگرای به سمت غیرالهی، دارای رفتارهای به ظاهر هنجاروار، و در باطن مخرب شده است. از جمله مصادیق آن، بن‌بست‌های زیست محیطی و سلامتی در تولید وسایل نقلیه و زندگی ماشینی، تأمین زنجیره انرژی و فجایع انسانی و گسترش خشونت و جنگ‌های فرامنطقه‌ای در تولید اسلحه، عدم تناسب کارکرد فیزیولوژیکی بدن با محیط و مصرف بی‌رویه انرژی در تولید و مصرف برق، می‌باشد.

مسیر تکامل علوم باید انسان را به ضرر کمتر برساند ولی به مشکلات بزرگ‌تر رسیده است. والعصر، ان الانسان لفي الخسر، در تاریخ، نشان می‌دهد که انسان در ضرری از جنس خسران، ضرر از سرمایه، نه از سود است که موجب گسترش به ظاهر علوم بشری ولی به نقطه‌ای تاریک‌تر است. نوع کاربرد علوم به ظاهر امروزی، بسیار مهم است، در نظام ماتریالیستی حاکم بر جهان، کاربرد این علوم منتهی به استفاده بیشتر از منابع بشری و برهم زدن نظم و تعادل طبیعت است، که نشان‌دهنده اثرات متقابل محیطی مخربی در توسعه هر یک از شاخه‌های فناوری است. در تولید سلول‌های تولید برق خورشیدی، عدم راندمان بالا و گرم شدن مضر محیط اطراف، در تولید وسایل برقی، ماهیتی غیرطبیعی با اثرات اضافی و مزاحم، اسراف در وسایل ساخته شده قبلی و توجه به ظواهر فریبنده کم‌اثر و وقت‌گیر را موجب می‌شود. در زمینه پزشکی بن‌بست‌های رفتاری برخی از معالجان و همچنین وجود داروهای با یک اثر و چند ضرر، نظم طبیعی را بر هم زده است.

در زمینه مهندسی، بناهای بلند مرتبه جرات ایجاد، پیدا کرده‌اند و این موضوع در کمال تعجب خلاف روایات مذهبی و حتی اصول روانشناختی و انرژی درمانی، یادآور مثال‌های روشن از قرآن و قوم عاد و ثمود می‌گردد. در کلیه زمینه‌ها توسعه و‌اگرای علوم باعث رشد بیش از حد تعامل نامفید بشر شده و انسان امروز از همه امکانات خود استفاده نموده تا بیش از پیش فعال باشد، خسته شده و برای رفع خستگی استراحت کند و به این واسطه فرصت اندیشیدن را نداشته باشد. تناقضی اصلی در روح کاربرد تکنولوژیک که اندیشه‌ای است تا ما را از اندیشیدن باز دارد. این چنین است که بشر با گسترش علوم، نه در مسیری الهی، به بسط مصادیق آن پرداخته و از منبع علم دور شده و شیطان‌وار حرکت کرده است. ضرر اولی تری نیز در این چارچوب به وی می‌رسد و آن ایجاد اعتماد به نفس کاذب به خود، به جای توکل و اعتماد به خداست. انسان با گسترش مصادیق علوم فکر می‌کند که بیشتر می‌فهمد (توهم دانایی)، در حالیکه بیشتر می‌داند و در واقع کمتر می‌فهمد. اینچنین است که

سود و ضرر خود را تشخیص نمی‌دهد و با دست خود به "ظهر الفساد فی آبر و البحر..." می‌انجامد.

نتیجه‌گیری

در دانشگاه امروز جهت‌گیری به سمت گسترش و واگرایی علوم است. نگاه به موضوع علم باید با نگرش همگرا صورت گیرد و این موضوع در اندیشه فلسفه رئالیستی قابل مشاهده است، در این سیستم آموزشی است که افرادی چون حکیم ابوعلی سینا نیز بوجود می‌آید، کسی که اگر به مشکل علمی برخورد می‌کند، با اقامه نماز به پاسخ خود می‌رسد و یافته‌های علمی وی قرن‌ها مرجع علمی جهانی است. توجه مسئله فوق یعنی ارتباط متافیزیک و مسائل علمی در علوم امروزه لازم به واکاوی است. نمونه‌هایی در حوزه‌های مختلف علوم از شاگردان امام جعفر صادق (ع) تا علامه‌های بسیاری که متأسفانه در سده اخیر درصد پیدایش آن‌ها رو به افول گذارده است، قابل بازشناسی است. مضامینی از این دست در حوزه علوم تجربی وجود دارد، جایی که ابوعلی سینا در شفا مطالعه علوم تجربی را عین مطالعه فقهی و منتج و ممزوج با هم می‌داند. این معنی مضمون اصلی دانشگاه اسلامی باید باشد که منجر به حکمت محوری در توسعه آموزش عالی است. برخلاف نگاه سکولار به دانش دانشگاهی، یعنی علمی که در مصادیق کاربرد اثری مستقیم از روابط الهی نمی‌بیند. دانشگاه‌ها باید بتوانند با شیوه‌های فرارشته‌ای و اجماع به تغییر سبک پرداخته و علوم را همگرا نمایند. یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های مورد نیاز در دانشگاه‌ها برای رسیدن به این هدف، ایجاد هسته‌های تفکر بین‌رشته‌ای است. در این خصوص می‌توان با ایجاد مراکز مشخص در دانشگاه‌ها موضوعاتی در قالب‌های پژوهشی با مضامینی ترکیبی از علوم مجاور ایجاد نمود و موضوعات تحقیقی برای دانشجویان معرفی کرد. از طرف دیگر در این مراکز می‌توان تحقیقات صورت گرفته در گذشته در دانشگاه‌ها را به شکل انتقادی مورد بازنگری و تحلیل بیشتر قرارداد، و از زوایای دیگر نیز بررسی نمود.

در تمامی این طرح‌ها، رشته‌های علوم انسانی و دینی از جمله فلسفه و عرفان الهی می‌تواند با نگرش‌های اسلامی و رئالیستی در کنار تمام شاخه‌های علمی و فنی به این امر کمک نماید. یکی از موضوعات مهم که در اندیشه‌های اسلامی به آن اشاره شده است تحقیق و تدبر در قرآن است در واقع موضوعی که متأسفانه خلاف فرمایش پیامبر (ص) دیگران در عمل به آن از ما پیش افتاده‌اند،

در این طرح می‌توان با تشکیل کارگروه‌های مختلف متشکل از اندیشمندان رشته‌های مختلف به طرح موضوعات مهم برگرفته از قرآن پرداخت و راجع به آن‌ها تحقیق نمود و با آنرا به پیوست الزامی برای تحقیقات تبدیل کرد. یکی از روش‌های مهم دیگر در رسیدن به این اهداف، تحقیق در سیره‌های انبیا و ائمه معصومین است که در واقع به عنوان افراد صاحب علوم کامله با تطبیق رفتار و سنت‌های آنان به نتایج علوم و حکمت عملی رسید و با تحقیق در این زمینه به ریشه برخی از آن موضوعات در حد فهم بشر رسید.

از مهم‌ترین ارکان علوم کامله، علوم عملی و عمل کردن به علوم است که می‌بایست توسط فضاهایی از قبیل ارتباط با صنعت اجرایی و عملیاتی گردد. در این طرح می‌توان با فاصله گرفتن از نظام مصرفی به ایجاد قوانین زیرساختی و قوانین عملی در رسیدن به اجتماع ایده‌آل پرداخت. از مهم‌ترین گزینه‌های قابل پیشنهاد، ایجاد گرایشی جدید در رشته‌های مختلف است، که در آن به تحقیق در زمینه تخصصی یک رشته و با نگرشی حکمت‌وار و با تکیه بر قوانین الهی و سنت‌های پیامبران و ائمه؛ تحقیق صورت گرفته و به پژوهش در زمینه رشته مورد نظر در متون و سنت‌های الهی پرداخت. هدف اصلی ایجاد پایگاهی در درون دانشکده‌های علوم مختلف برای ایجاد ارتباطی بین آن‌ها و پژوهش همگرا به آن علم است. این خود موجب می‌شود از تک‌روی و تک‌بعدی شدن علوم عبور و به ارائه کاربردی از علوم مختلف به صورت حکیمانه و با تکیه بر اصالت وجود رسید و می‌توان ارتباط این رشته‌ها توسط دانشکده‌ای مستقل از ترکیب همه شاخه‌ها در دانشگاه‌ها ایجاد گردد. ایجاد این همگرایی علوم می‌تواند به پارادایم مبتنی بر تمدن نوین اسلامی منجر شود.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۳). دعائم الاسلام، ایران، قم، نشر موسسه آل‌البیت.
اکرمی، ایوب (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی طبقه‌بندی‌های علوم در تمدن اسلامی» مجله معرفت، س ۱۹، ش ۱۵۱، صص ۸۸-۷۱.
جزایری، نعمت‌الله بن عبدالله (۲۰۰۶ م/۱۳۸۵). ریاض‌الابرار، ناشر موسسه التاری العربی، ج ۲.
جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۵). «آینده جهان از نظر اسلام»، مجله الکترونیکی اسراء، ش ۸.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). «علم نافع و هویت ساز» فصلنامه اسراء، س ۱، ش ۱.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، تنظیم و تحقیق از احمد واعظی، قم، مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). «سخنرانی پیرامون دانش و دانشگاه اسلامی» پایگاه اینترنتی حمزه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). «علوم انسانی در صبغه اسلامی» مجله عیار، ش ۲۳.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۶). «پیام آیت الله جوادی آملی به سومین دوره طرح نخبگانی علوم انسانی» پایگاه اینترنتی اسراء.
- حسینی اختیاردین، (۱۴۳۰ ق/۱۳۸۸). اساس الاقتباس، مصر، قاهره نشر دارالآفاق العربیه.
- خان احمدی محمد، فرهود داریوش، رنجبر بیژن، مالمیر مریم (۱۳۹۵). «اخلاق در همگرایی علوم و فناوری»، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، س ۱۱، ش ۲، صص ۱۰-۱.
- رضوی، سیدابوالفضل (۱۳۸۸). «تاریخ و ضرورت همگرایی با علوم اجتماعی» فصلنامه تاریخ اسلام، س ۱۰، ش ۴، صص ۸۱-۶۵.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶). کارنامه اسلام، ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۵.
- زیدان، جرجی (۱۳۷۲). تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهرکلام، انتشارات امیرکبیر.
- سبحانی، محمدتقی (۱۳۸۵). «درآمدی بر جریان‌شناسی اندیشه اجتماعی دینی در ایران معاصر» فصلنامه نقد و نظر، ش ۴۴-۴۳، صص ۳۱۱-۲۷۹.
- السید الرضی (۱۳۸۷ ق/۱۳۴۶). نهج البلاغه، لبنان، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، حکمت ۱۰۷-۲۷۴-۱۴۷-۲۰۵ و خطبه ۱۹۳-۱۸۹.
- علی‌یاری، حسن (۱۳۹۴). «نقش کشورهای غربی در چگونگی شکل‌گیری اندیشه سلفی» مطالعات بیداری اسلامی، س ۴، ش ۷، صص ۱۳۸-۱۱۹.
- قدوسی، حسن (۱۳۹۳). نکته‌های ناب، تهران، نشر معارف.
- کافی، مجید (۱۳۹۵). «الزامات نظری احیای تمدن اسلامی ایرانی» مطالعات بیداری اسلامی، س ۵، ش ۱۰، صص ۳۲-۱۱.
- کفعمی ابراهیم (۱۴۱۴ ق/۱۳۷۳). المصباح، لبنان، بیروت، نشر موسسه العلمی للمطبوعات.
- الکلینی (۱۳۶۷). الکافی، تهران، نشر حیدری.

کوهن، تامس (۱۳۸۹). ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران، نشر فلسفه و کلام.

گودرزوند چگینی، مهرداد (۱۳۹۷). «رویکرد دانشگاه‌های نسل چهارم کار و عمل-مورد مطالعه: دانشگاه‌های کمبریج، استنفورد و هاروارد» فصلنامه آموزش مهندسی ایران، س ۲۰، ش ۷۸، صص ۱-۱۶.

مجلسی محمدباقر (۱۳۶۳). بحارالانوار، تهران، نشر کتابخانه مسجد حضرت ولیعصر، مترجم ابوالحسن موسوی‌همدانی، ج ۲.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). آشنایی با علوم اسلامی ۱- منطق و فلسفه، تهران، انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۷). خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات صدرا، چاپ شصتم. مفید، محمد (۱۳۶۴). امالی، ایران، مشهد انتشارات آستان قدس رضوی.

ملایری، موسی (۱۳۸۷). «علوم اسلامی، قرآن و توسعه»، مجله پژوهش دینی، ش ۱۶، صص ۹۹-۱۱۸.

مولوی، جلال الدین بلخی (۱۳۷۴). مثنوی معنوی، توفیق هـ سبحانی، تهران: مؤسسه الطبع والنشر، دفتر سوم، بخش ۲۲۶-دفتر ششم، بخش ۱- دفتر دوم، بخش ۹-دفتر اول، بخش ۱. نصر، سیدحسین (۱۳۷۹). نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاندری، قم، موسسه فرهنگی طه.

Hamm R, Kopper J (2015), "Fourth Generation Universities and Regional Development" *Higher education institutions and regional development*, Proceedings of the 3th ERSA international workshop.

Wissema, J.G, (2009), *Towards the Third Generation University Managing the University in Transition*, Edward Elgar Publishing Limited the Lypiatts, Massachusetts, USA

Lukovics, M., & Zuti, B. (2015), "New Functions of Universities in Century XXI Towards `Fourth Generation` Universities" *Transition Studies Review Journal*, 22(2).

WilliamSims B. and Mihail C. Roco (2005), *Managing nano-Bio-Info Cogno Innovations: Converging Technologies In society*, National Science Foundation, Springer, Dordrecht.